

انقلاب اسلامی
و بسیجی بر مبنای تمدن اسلامی

اسماعیل آجرلو



انتشارات پرهیب

حوزه هنری استان البرز

انقلاب اسلامی
و رهیافتی بر مبنای تمدن اسلامی

اسماعیل آجرلو

نوبت چاپ: اول // تابستان ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۶-۳۷-۲۶۸۰-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه‌ی رسمی از ناشر است.

سرشناسه: آجرلو، اسماعیل. ۱۳۶۰

عنوان و نام پدیدآور: انقلاب اسلامی و رهیافتی بر مبنای

تمدن اسلامی / اسماعیل آجرلو

مشخصات نشر: کرج: پرهیب، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص. جدول.

ISBN: 978 - 964 - 2680- 27 - 6

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی. ۱۳۵۷

موضوع: تمدن اسلامی

موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- نقد و تفسیر

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ الف۸۳/۱۵۵۳ DSR

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۳

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۸۴۱۰۰۵

آدرس انتشارات پرهیب: کرج کد پستی ۳۱۷۸۸۴۶۱۵۴

تلفن ثابت: ۰۲۶۳-۶۳۰۹۶۶۵ / ۰۲۶۳-۶۳۰۹۶۶۵ / ۰۲۶۳-۶۳۰۹۶۶۵ / ۰۲۶۳-۶۳۰۹۶۶۵

Email: MAMROSTAMY@GMAIL.COM

فهرست: ◀

- ۷ مقدمه
- ۹ پیش‌گفتار: نگرش چندوجهی به فلسفه علوم اجتماعی
- ۱۵ گفتار اول: انقلاب اسلامی و خویش‌شناسی اجتماعی ایرانیان
- ۲۱ گفتار دوم: افسانه اندیشه آزاد و اقصای تئوری پردازی بومی در انقلاب اسلامی
- ۳۷ گفتار سوم: تب‌آرشناسی معرقتی روشنفکران دینی و نسبت آن با انقلاب اسلامی
- ۳۵ گفتار چهارم: مبانی کلامی انقلاب اسلامی
- ۴۵ گفتار پنجم: انقلاب اسلامی ایران و رهیافتی بر استعاره‌نویین معناگرا در قدرت جهانی
- ۶۹ مجموعه ضمایم در: چشمانی‌های دور و نزدیک انقلاب اسلامی در فرایند تمدن‌سازی جهانی
- ۷۰ ضمیمه ۱: مسأله حجاب در دولت اسلامی و حقوق بشر
- ۷۶ ضمیمه ۲: مبانی انسان‌شناختی و اخلاق‌گرای اصل تفکیک قوا در حاکمیت اسلام و حکومت‌های مدرن
- ۸۳ ضمیمه ۳: حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب - بررسی آراء علامه محمد تقی جعفری (ره)
- ۱۰۰ ضمیمه ۴: تحلیل قیام عاشورا از منظر حقوق بشر اسلامی

◀ مقدمه

آنچه در این مقدمه کوتاه باید مورد اشاره قرار گیرد دو نکته اصلی است. اول شرحی مختصر پیرامون عنوان این مجموعه و دوم توضیح در خصوص نحوه گردآوری مجموعه گفتارها و ضمایم آن.

«انقلاب اسلامی و رهیافتی بر مبنای تمدن اسلامی» شامل دو انگاره معرفتی در تحلیل پیرامون انقلاب اسلامی است. اول آنکه این انقلاب دارای مولفه‌های ویژه‌ای است که آن را از سایر انقلاب‌ها و تحرکات سیاسی متمایز می‌نماید و آن را تشخیص خاص و منحصر به فرد می‌دهد. یعنی از یک طرف برخی نظریه‌های انقلاب‌ها که در علوم سیاسی و اجتماعی معاصر متداول است بر برخی جنبه‌های آن منطبق است ولی از سوی دیگر برخی روجه آن نیز کاملاً جدید و خارج از پارادایم نظری شناخته شده و تحلیل‌های امروزی است. اینکه تفسیر و تحلیل انقلاب اسلامی ایران هنوز هم برای بسیاری از اندیشمندان بزرگ جهان کاری سخت و مشکل است باز می‌گردد به مبنای بومی آن که همانا ریشه‌های اسلامی و ایرانی هستند و لذا نظریه‌های متداول دچار فقر مفهوم و اصطلاح در شناسایی و تحلیل آن می‌شوند.

و اما دوم آنکه یکی از رهاوردهای مهم و محوری انقلاب اسلامی حرکت در مسیر تمدن‌سازی اسلامی است. این مهم با احیاء معنویت و معناگرایی در جهان معاصر و خروج از اتمسفر اندیشه، فرهنگ و تمدن مسلط غربی ملازم گردیده و ما را به اعتماد به نفسی ملی، قومی و مذهبی رهنمون گردیده است. هر چند بحث پیرامون بایسته‌های تمدن اسلامی مجال دیگری می‌طلبد ولی به اذعان تمام تحولات معاصر، انقلاب اسلامی ایران گامی اساسی در این زمینه برداشته و حداقل این موضوع را از محاق و فراموشی خارج ساخته و بیداری اسلامی و انسانی بزرگی را در پی

داشته است.

این نوشتار در پی آن است تا فضایی میان ذهنیتی برای مخاطب ایجاد نماید تا ارتباط انقلاب اسلامی ایران را با مبانی تمدن سازی آن که همان تلاش در جهت احیاء تمدن اسلامی است فراهم نماید. در این رهگذر تلاش مانده بر ارائه بحث های متداول در ترویج موضوعات پیرامون انقلاب اسلامی بوده است بلکه همت اصلی صرف گردآوری مجموعه گفتارهایی شده است که مسائل مختلف مرتبط با انقلاب اسلامی را با رویکرد به مبانی تمدن ساز آن بیان داشته و خواننده محترم با سلسله مباحثی در این خصوص مواجه است که او را به شکل غیرمستقیم به زوایایی نه چندان تکراری از الزامات تمدن ساز انقلاب اسلامی و حتی برخی چالش های جهانی پیرامون آن بویژه در بحث حقوق بشر و... رهنمون می سازد.

اما در خصوص نحوه گردآوری این کتاب لازم به ذکر است که این مطالب عمدتاً نوشتارهای پراکنده ای بوده اند که با محوریت موضوع انقلاب اسلامی با رویکرد پیش گفته توسط نگارنده تألیف و در نشریات یا مجامع مختلف علمی ارائه شده است. لکن تدوین آنها با منطقی مشخص که بیشترین تأثیر علمی و فرهنگی را داشته باشد در این کتاب به انجام رسیده است. از طرفی برخی مباحث که بیشتر به عنوان مصادیق پالاش را در فرایند شکل گیری مقدمات تمدن اسلامی در جریان انقلاب اسلامی مطرح می گردد نیز جهت پوشش کاملتر مطالب در بخش ضمایم ارائه گردیده است. لازم به ذکر است که در تدوین گفتارهای مختلف این مجموعه از نظرات اندیشمندان بزرگ کشور نیز بارها وام گرفته شده است که در هر کدام از این بخش ها سعی شده تا با حفظ امانت خواننده محترم به اصل مطالب و گفتارهای بزرگان ارجاع گردد. امید که این تلاش مورد توجه همه فرهیختگان واقع گردد و در نهایت مرضی بارگاه الهی باشد...

◀ پیش‌گفتار: نگرش چند فرهنگی به فلسفه علوم اجتماعی با تأکید بر آراء برایان فی

آنچه در این پیشگفتار تحت عنوان نگرش چند فرهنگی به فلسفه علوم اجتماعی ارائه می‌گردد تلاش در جهت نزدیک کردن ذهنیت مخاطب با مبانی نوین مباحث اجتماعی و فرهنگی است. از آنجا که عمده مطالب این کتاب از جنس مباحث معرفتی، فرهنگی و اجتماعی است این پیشگفتار به دلیل نزدیکی برخی آراء برایان فی با روش‌شناسی مباحث کتاب، می‌تواند در فهم هر چه بهتر برخی گفتارها مفید باشد.

نگرش چند فرهنگی و گفتگوی میان فرهنگی واژگانی هستند که شاید این سال‌ها بارها به گوش اهل علم و علاقه‌مندان به مباحث فرهنگی و اجتماعی خورده باشد. برخی نیز آن را با گفتگوی تمدن‌ها یکی انگاشته و تقدیر خود را به فراخور از آن ارائه می‌دهند اما مباحث مربوط به موضوعات میان فرهنگی بیشتر در حوزه علوم اجتماعی و تاحدی علوم ارتباطات که از علوم به روز و بسیار مفید و پر طرفدار جهانی محسوب می‌شوند مطرح شده و می‌شود. هر علمی در سیر تطور خود مراحل متعددی را به لحاظ شکل و محتوای می‌کند و در هر دوره‌ای به گونه‌ای مطرح می‌شود. در این میان علوم‌ی که هر چه بیشتر با عوامل متغیر از جمله مسائل اجتماعی، عینی و مردمی در ارتباط باشند از تغییرات عمده تری حتی در مبانی و فلسفه کلی خود برخوردار می‌شوند. مثلاً سال‌های متمادی نظریه‌های خاص سیاسی در مورد قدرت و حاکمیت در جهان و بویژه در امور بین‌الملل حاکم بوده است و در دوره‌ای خاص ناگهان یا

به تدریج به دلیل تغییرات ساختاری که در تعاملات خارجی کشورها حاصل شده است گونه ای جدید از ارتباطات سیاسی و سیستم های حکومتی به صورت داخلی یا بین المللی حاکم می شده است. در این میان علوم اجتماعی به طور کلی به دلیل موضوع خاص آن که همانا مردم و اجتماعات بشری و گروه ها و... هستند از بیشترین فراز و نشیب ها برخوردار بوده است. به گونه ای که در برخی از انواع فلسفه های علوم اجتماعی و نگاه های مبنایی که نسبت به آن مطرح شده است برخی در اینکه آیا اصولاً علوم اجتماعی با این دیدگاه ها علم محسوب می شود یا نه به جداله و بحث پرداخته اند. هرچند بحث مطول در این زمینه در این مقال نمی گنجد اما به اشاره متذکر می شوم که این چند و چون ها در باب علمی بودن یا نبودن مطالب خود ناشی از تعریف ثابت و پیش فرضی است که نسبت به علم با نگاه خاص شده است و همه مطالب را با آن می سنجند. به هر حال امروز در میان علمای علوم اجتماعی نظرات جدید و بسیار بدیعی در مورد فلسفه علوم اجتماعی مطرح شده است که از جمله آن نگرش های چند فرهنگی در مبانی علوم اجتماعی است. انتخاب علوم اجتماعی برای بررسی و تحلیل در این زمینه از آنجا ناشی می شود که این علم از جمله نزدیک ترین علوم به مردم است و مردم هم موضوع این علم هستند و هم خود بهترین هدایتگران و مفسران در زمینه های علوم اجتماعی و مردم شناسی می باشند. مطالب این نوشتار با الهام از کتابی است که محقق انگلیسی آقای «برایان فی» آنها را در کتاب خود به نام «فلسفه امروزین علوم اجتماعی با نگرش چند فرهنگی» مطرح کرده اند و سعی شده است جدای از برخی اصطلاحات خاص و تخصصی عمده مطلب جهت آشنایی ابتدایی خوانندگان گرامی به صورت ساده و زبانی عمومی ارائه گردد. در واقع به گفته نویسنده «این کتاب نگرش و رویکردی تازه به فلسفه علوم اجتماعی دارد، نگرش و رویکردی که حول محور تجربه سهیم بودن در جهانی شکل گرفته است که در آن افراد تفاوت های زیادی با هم دارند. بهترین نام برای این نگرش «چند فرهنگی» است، زیرا اعتقاد به اصالت تعدد فرهنگ ها است که توجه ما را به سمت فرصت ها و خطرهای جهانی پر از تفاوت ها می کشاند. فلسفه چند فرهنگی علوم اجتماعی سوال های تازه ای مطرح می کند و مفاهیم تازه ای را برای بررسی مسائل ذاتی در پژوهش درباره انسان ها به کار می گیرد. همچنین این فلسفه سوال ها و مفاهیم قدیمی تر در فلسفه علوم اجتماعی را در پرتوی تازه قرار می دهد. چرا ما نیازمند مطالعات اجتماعی تازه ای هستیم؟ در سرتاسر بخش اعظم تاریخ فلسفه علوم اجتماعی سوال اساسی این بوده است. آیا علوم اجتماعی «علمی» هستند یا می توانند باشند؟ دانشمندان علوم اجتماعی از نظر تاریخی همواره در پی طرح این ادعا بوده اند که ردای علم بر تن علوم اجتماعی برآورده است و الگوی پژوهش هایشان را از علوم طبیعی می گرفته اند. در نتیجه فلسفه علوم اجتماعی نسبتاً مشتمل بر ارزیابی توفیق علوم اجتماعی از این جهت بوده است. یعنی ارزیابی اینکه علوم اجتماعی از

چه جهاتی شبیه علوم طبیعی است و از چه جهاتی شبیه آن نیست. اما گرچه این نگرش بصیرت ها و بینش های مهمی یا پژوهش درباره انسان ها بخشیده است، اما نگرش تازه تری لازم است که با دلبستگی های فرهنگی و فکری جاری تناسب بیشتری داشته باشد. "هرچند امروزه بحث علمی بودن یا نبودن پژوهش های علوم اجتماعی مهمترین سوال و مسئله آن غی باشد چرا که علوم طبیعی خودشان هم دیگر آن تقدس و جایگاه قدیم را ندارند و کمتر کسی آنها را مقیاس و متد بررسی دیگر علوم می داند. شاید همین امر باشد که امروزه فلسفه های جدید برای علوم بویژه علوم اجتماعی را لازم می دارد و نگاه هایی که دیگر به قطعیت و جزمیت سابق در روش شناسی و معرفت شناسی خود نیستند. چه آنکه بومی کردن، فرهنگی بودن، چند فرهنگی بودن و حتی سیال بودن و نسبی بودن بسیاری از حتی علوم طبیعی نیز علاوه بر علوم اجتماعی امروزه مورد توجه اندیشمندان است. سال هاست که در فلسفه علوم صحبت از گذر از پوزیتیویسم به نسبی گرایی و بومی بودن است و پرسپکتیویسم که همان نگاه از منظر خاص و بومی به هر چیز است نیز ایستگاه میان این دو است. نسبی گرایی بویژه در فلسفه های علوم اجتماعی و حتی طبیعی و عینی امروزه معتقد است که اگر نگرییم هیچ معیار و بنیان عقلانی برای داوری در مورد رجحان یک منظر بر منظر دیگر وجود ندارد حداقل می توان گفت که معیارها و بنیان های اندکی که خود هم بومی هستند می توانند جهت این امر کار برد داشته باشند. چرا که هر عمل در جهت شناخت، ضرورتاً در پرسپکتیو یا منظر خاصی رخ می دهد. خلاصه این بحث آنکه در این دیدگاه علم فقط یک پرسپکتیو یا منظر در میان شماری از پرسپکتیوها یا منظرهای ممکن است که نه بدتر و نه لزوماً بهتر از بقیه است. در واقع آنچه امروزه در جهان به نام علمی بودن معیار همه چیز است یک نگرش ترجیحی به علم از ناحیه غرب است که البته به دلیل هژمونی و سلطه همه جانبه تمدن غربی بر عالم، نگاهی قالب و همه گیر شده است و حتی اغلب قدرت تفکر و نقد صحیح را نیز گرفته است. نگاه های جدید در علم مبتنی بر سیالیت در سطوح مختلف بر پایه تفاوت ها و چند فرهنگی بودن واقعی جهان، آن مقام و موقع شاخص سنتی علم را با ویران کردن ادعاهای آن در مورد خاص بودنش متزلزل می کند. از این جهت به اعتقاد نویسنده انگلیسی این کتاب "نسبی گرایی این اعتماد را که علوم طبیعی می توانند تصویری صادق از جهان مادی به دست دهند متزلزل کرده است، چه رسد به اینکه بخواهند الگویی برای شناخت مطمئن از جهان انسانی به دست دهند."

مهمترین نکته در فلسفه های جدید ارتباطاتی و مطالعات میان فرهنگی مبتنی بر نگرش تازه ای که در بالا توضیح داده شده آن است که این نگاه شیوه ای برای سخن گفتن از دیگرانی را فراهم می آورد که با ما متفاوت هستند و از این رو ما را نسبت به این تفاوت ها حساس می کند "چون ما از ساختار و نظام خاص خود به جهان می نگرییم و در آن زندگی می کنیم. دیگران

بایستی واقعیت را به نحوی متفاوت از ما تجربه کنند“ از طرفی در بحث داوری اعمال دیگران نوعی احترام و همراهی با مخاطبان و افراد دیگر مبتنی بر درك تفاوت های آنها در انسان ایجاد می شود. ”بدین ترتیب و از این جهت نسبی گرایی مشوق اعتقاد به اصالت تعدد فرهنگ هاست.“

هرچند امروزه در بحث های کلامی جدید که در محافل فلسفی غربی و یا شرقی (به تبعیت از غربی ها) مطرح می شود این موضوع مورد سوء تعبیرها و تفسیرهای غلط و منفعت گرایانه جریان ها و مکاتب خاص قرار گرفته و از آن برای محکوم کردن های سیاسی و اجتماعی گروه های مخالفشان و یا بویژه گروه های مذهبی و از جمله مسلمانان سوء استفاده می شود. لکن باید توجه داشت آنچه در این نظریه که به عنوان نسبی گرایی و توجه به فرهنگ های مختلف مطرح می شود هرگز به آن معنای پیش گفته نیست بلکه در اینجا نگرش مبتنی بر واقعیات اجتماعی و غالباً ناظر بر تعاملات افراد در جامعه مورد توجه است. می توان گفت اصالت تعدد فرهنگ ها - اگر این درك تصور را از آن داشته باشیم - مسائل عمیق و بدیعی را برای پژوهش درباره انسان ها پیش روی ما می گذارد. آنچه در سیره پیامبر اکرم و یا معصومین بویژه در مباحث علمی و حکومتی مطرح است همین حاکمی از آن است که این بزرگواران نیز تا جایی که فرهنگی و یا عاداتی مخالف شأن انسانی و دیدگاه توحیدی که اصل و اساس دین و سعادت بشر است نبوده باشد، به تفاوت فرهنگ و زبان هر قومی احترام می گذاشته اند و حتی امیرالمومنین در فرستادن والیان و نمایندگان خود به شهرهای دیگر قرابت و نزدیکی زبانی و فرهنگی والیان با مردم منطقه و عادات و فرهنگ آنها را در نظر می گرفته اند. هرچند ادعای نگارنده این سطور هرگز این نمی باشد که لزوماً و کاملاً نظریات امروزی فلسفه علوم اجتماعی که در اینجا از قول نویسنده کتاب مطرح می شود مطابق دیدگاه اسلامی است بلکه تذکر اخیر از آن باب است که از ظاهر مطالب و برخی اصطلاحات مثل نسبی گرایی و ... ذهن مخاطب به اشتباه به مباحث کلامی مخرب غربی ها متوجه نشود و بتواند کینه مطالب را از این نظرگاه دریافت نماید. به هر حال پس از آشنایی اجمالی با کلیات نظرگاه جدید و سیالیت نگاه ها و توجه به تفاوت ها که مطرح شد این سوال مطرح می شود که با این پیش فرض آیا اصولاً علوم اجتماعی ثابتی دیگر می تواند وجود داشته باشد یا نه؟ اگر دیگران در ساختار و نظام خود زندگی می کنند و ما در ساختار و نظام خود، چگونه می توانیم آنها را درك کنیم؟ ما مجبوریم آنها را بر حسب ساختار و نظامی غیر از ساختار و نظام خودشان مورد توجه قرار دهیم...! اگر هر قوم و قبیله ای یا هر جنسیتی با هر مذهبی یا ... فقط افراد خودش می توانند همدیگر را درك کنند، دیگر جایی برای گفتگو و شناخت دیگران و علوم اجتماعی یا هر نوع تعامل دیگر و یا هر نوع تغییر و تحول در انسان ها باقی نمی ماند. جبری اجتماعی که از خارج بر ما تحمیل شده و مثلاً دیگر تبلیغ يك مرام یا مذهب بی معنی است! بنابراین سوال دقیق آن نیست که آیا علوم اجتماعی بدین ترتیب علمی است یا

نه؟ بلکه آیا اصولاً درك و فهم دیگران ممکن است؟ چگونه؟

نویسنده کتاب "فلسفه امروزی علوم اجتماعی با نگرش چندفرهنگی" با محور قرار دادن سوال اخیر در ده بخش سوالات ریزتری را در این زمینه مطرح می کند و به آنها پاسخ می دهد. او مدعی است که "این کتاب طوری نظم و سازمان یافته است که بتواند موقعیت زیستن ما را در جهانی چندفرهنگی تحت تسلط نسبی گرایی (بومی گرایی) قابل فهم سازد." هرچند در این نوشتار جای پاسخ دادن به تمام علامت سوال هایی که مطرح شد نیست اما به اجمال می توان گفت که محقق این کتاب و ارائه کننده این نظر می خواهد نشان دهد که "نسبی گرایی در اشکال قوی ترش و اصالت تعدد فرهنگ ها با این فهم که این نگرش تجلی ای از تفاوت است اشتباه هستند، اما نه اینکه کاملاً غلط باشند" یعنی این اندیشه برای به دور ماندن از افراط و تفریط ها نیازمند بازاندیشی و تعیین برخی مولفه ها و حدود خود می باشد. یکی از نتایج مهم این بحث بویژه به شکل متعادل آن احتیاط نسبی به فرهنگ های متفاوت، یکپارچگی فرهنگی در داخل فرهنگ ها و بویژه مقاومت در برابر سلطه فرهنگی است که در بحث های جهانی شدن امروزه مورد تاکید فراوان قرار می گیرد.

این نظرگاه نگاه های تازه ای را بویژه در مطالعات مردم شناسی و علوم اجتماعی سبب شده است که آثار آن در تمام پژوهش های علمی قابل رویت است. حتی در امور روانشناسی اجتماعی نیز رسوخ این ایده واضح است. اما ویژگی خاص این دیدگاه آن است که مردم عادی بدون مطالعات خاص علمی نیز قادر به درك مفاهیم آن هستند و رمز آن در این واقعیت نهفته است که اصولاً این دیدگاه با دقت در احوالات خود مردم و زندگی و تعاملات عادی آنها به وجود آمده است نه لزوماً نظریات خاص از پیش تعیین شده. در نتیجه باید گفت نگرش چندفرهنگی به علوم اجتماعی به دنبال رسیدن به فضایی میان افراط و تفریط های معرفتی در این باب است. این دیدگاه نه لزوماً نسبی گرایی مفرط را قبول می کند و به سیالیت همه چیز معتقد است و نه لزوماً به ثبوت و جزمیت مطروحه در بسیاری دیدگاه های به اصطلاح علمی و اجتماعی. به نظر می رسد رمز رسیدن به این رویکرد آن است که زندگی به همان معنای مصطلح آن محور توجه های اندیشمندانه قرار بگیرد. زندگی که زیربنایی ترین و نزدیک ترین مفهوم به هر انسانی است و به تعبیر فلسفی آن «وجود» که مفهومی بدیهی است و بویژه در فلسفه و حکمت اسلامی بر آن تاکید می شود. تمام این انگاره های متشابه نشان می دهد که می توان مدعی شد بعد از مطالعات عمیق نصوص اسلامی و تنفس اندیشمندان در فضای اسلامی و استفاده از تجارب بشری می توان به نظریاتی بدیع بویژه در این زمینه در جامعه اسلامی رسید. مفهومی که در اصطلاح «جنبش نرم افزاری تولید علم» تجلی می نماید.

جنبش نرم افزاری تولید علم راهبرد آینده شناسانه انقلاب اسلامی است. بدین معنا که اسلام

و مبانی انقلاب اسلامی بدور از افراط و تفریط بوده و در فرایند تربیت فرد و جامعه اصالت های فرهنگی و احترام به معارف بشری را تا سرحدی که مخالف شرع مقدس نبوده و به تعالی فرد، خانواده و جامعه کمک می کنند مد نظر قرار می دهد. در مطالعات انقلاب اسلامی و فرایند الگوسازی تمدنی آن که لاجرم وسعتی جهانی خواهد داشت ناگزیر نگاه میان فرهنگی و حفظ اصالت های فرهنگی و عقیدتی مورد تأیید باید مورد توجه قرار گیرد و سعی شود تا با ارتباطی انسانی مبتنی بر اصول پذیرفته شده اسلامی الگوی جهان شمول تمدن اسلامی تبیین گردد.

www.ketab.ir